



نقد اقتصاد سیاسی - نقد بتواریگی - نقد ایدئولوژی

<https://naghd.com>

رنسانس ضامن‌های بقای سیستم

دانیل نوبولد

ترجمه‌ی: سیاوش محمودی



خرداد ۱۳۹۹

بحران کرونا به ما نشان می‌دهد که چگونه باید جامعه‌ی خود را به گونه‌ای دیگر سامان دهیم.

مفهوم «ضروری برای سیستم» [یا: ضامن بقای سیستم / Systemrelevanz] در حال حاضر رنسانس قابل توجهی را تجربه می‌کند. در پی بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸، این مفهوم در ارتباط با نجات مالی بانک‌ها توسط دولت‌ها به کار برده شد. بانک‌ها به ظاهر مسبب بروز این بحران به حساب می‌آمدند و برآشفستگی عمومی بسیار بالا بود. اصطلاح «بانک‌های دارای وضعیت اضطراری»، اصطلاح پوچ سال ۲۰۰۸ نامیده شد. دولت فدرال وقت [در آلمان] کل یک شاخه اقتصادی را «ضروری برای سیستم» اعلام کرد و بنا بر آن، پایه و اساس برای این حمایت مالی را ایجاد کرد. و واقعاً اگر بحران آن‌زمان، به‌عنوان بحران واسطه‌ی پولی فهمیده شود، ارزیابی نقش‌آفرینان اصلی این واسطه به‌عنوان ضرورت سیستم کاملاً به‌جا خواهد بود. این یکی از تناقضات درونی «اقتصاد ما» است که به آنچه ما را به سمت بحران سوق می‌دهد گره خورده‌ایم، همان‌طور که معتاد به مواد مخدر به آمپولی وابسته است که او را به نابودی می‌کشد.

پس چه چیزی برای سیستم ضروری است؟

همان زمان برای خیلی‌ها نیز کم‌کم روشن شد که پشت این درک از «ضروری برای سیستم» کاسه‌ای زیر نیم کاسه است. با این حال، در آن زمان اعتراضات نه بر علیه منطق [ذاتی] سیستم که بحران از درونش سر برآورده بود، بلکه تنها در مقابل سرمایه مالی ظاهراً «بدطینت» بود که با اقتصاد واقعی ظاهراً «خوش طینت» تقابل داشت. برای روشن‌شدن موضوع: اینجا موضوع دو روی یک سکه است. هردو به یکدیگر وابسته هستند و نمی‌توان یکی را بدون دیگری تصور کرد.

امروز می‌بینیم که طیف وسیعی از شاخه‌های اقتصادی به‌عنوان «ضروری برای سیستم» طبقه‌بندی می‌شوند. از جمله بانک‌ها، اما بیش‌تر آنها بخش‌هایی هستند که خدمات و محصولات‌شان مستقیماً نشان می‌دهد که چرا ما برای ادامه زندگی (بقا) خود بدان نیاز مبرم داریم: تامین آب و انرژی، تغذیه، بهداشت، سلامت، مراقبت و نگهداری، حمل و نقل و ترافیک، رسانه‌ها و اینترنت و غیره.

درست مدتی قبل از جهانی‌شدن ویروس کوید-۱۹، آتش‌نشان‌هایی که با آتش‌سوزی وسیعی در مراتع و جنگل‌های استرالیا با یک فاجعه‌ی طبیعی دیگر مبارزه کرده بودند، لقب «قهرمانان» گرفتند. ناگهان حرفه‌های کاری‌ای را از نو کشف می‌کنیم که کاربرد آن‌ها (می‌توان گفت: ارزش مصرف) تأثیر مستقیمی بر زندگی روزمره‌ی ما دارد. بحران، چنین «قهرمانان زندگی روزمره» را از حرفه‌های بسیار دیگری به ارمغان آورده است. دقیقاً به‌همین دلیل که برخی از حوزه‌ها از صفت «ضروری برای سیستم» محروم هستند، تاملی در مورد ملزومات اساسی زندگی را تجربه می‌کنیم. ما با یکدیگر بحث می‌کنیم که از یک‌طرف چه چیزی برای جامعه ضروری است و از طرف دیگر جامعه از چه چیزی می‌تواند چشم‌پوشی کند. داروخانه‌ها؟ باید باز بمانند!

جمع‌آوری زباله‌ها؟ البته، باید ادامه یابد! خطوط هوایی؟ تولیدکننده‌ی رژ لب با اِفکت براق سریع خشک‌شونده؟ در این مورد نظرها متفاوت است.

و[اما] بانک‌ها؟ هنگامی که دویچه بانک در اواسط سال گذشته از عملیات بانکی سرمایه‌گذاری خارج شد و بسیاری از کارمندان این بخش به‌صفت بیکاران پیوستند، افکار عمومی همدردی چندانی با این امر نداشت. اما هر گاه درباره‌ی بستن یک بیمارستان در آلمان بحث درمی‌گیرد، احساسات غلیان می‌کند و بحث داغ و پرشوری درمی‌گیرد. چه چیزی این تفاوت را ایجاد می‌کند؟

در حالی که با به‌خطر افتادن سلامتی‌مان به بیمارستان‌ها نیازمندیم، بخش مالی برای جامعه‌ی ما فایده‌ی بلاواسطه‌ای ندارد. مسئله برمی‌گردد به نهادی که تنها به این دلیل وجود دارد که پول واسطه‌ی اصلی رابطه‌ی اجتماعی ما است. برای کاشت سیب زمینی، ساخت جاده، دوخت پیراهن یا لحیم‌کاری کابل بلندگو نیازی به پول نیست. بلکه به مواد خام، وسایل تولید و مهارت‌های مربوطه نیاز است. درعین حال - پول نیز لازم است! البته نه به این دلیل که نفس امر [کار و تولید] این امر را ضروری می‌کند، بلکه به این دلیل، که در سازوکار روابط اجتماعی کنونی قبل از هر چیز پول است که انسان‌های ماهر و قابل و منابع ضروری را به هم می‌رساند تا تولید به نتیجه برسد: سیب‌زمینی، خیابان، پیراهن، بلندگو.

معضل مدیریت بحران

پاندمی کوید ۱۹ در درجه اول تهدیدی برای سلامتی است، اما بحرانی اقتصادی و اجتماعی را هم با خود به‌همراه می‌آورد. این سه وجه وجودی، تنگاتنگ در هم تنیده شده‌اند. برای مقابله با بحران سلامتی، دولت‌ها اقداماتی را اتخاذ می‌کنند که به‌شدت بر زندگی عمومی و خصوصی تأثیر می‌گذارد. این وظیفه‌ی دستگاه دولتی است. حتی بیش‌تر: از این طریق که خود را موظف به‌محافظت از جان شهروندان می‌داند، به‌خود مشروعیت می‌بخشد.

اما این اقدامات از منظر اقتصادی تأثیرات عظیم مختل‌کننده‌ای به‌همراه دارد. اگر کسب و کار برای جلوگیری از انتشار ویروس بسته باقی بمانند، شرکت‌ها دچار خسارت شدید اقتصادی خواهند شد. از نظر اقتصادی، ابتدا به فقدان تقاضا بپردازیم. نه به این دلیل که عامل تقاضا فاقد ابزار مالی است، بلکه بیش‌تر به این خاطر که امکانات به‌صحنه‌آمدن در مقام عامل تقاضا وسیعاً از او سلب شده است. اگر این شرایط برای مدتی طولانی ادامه یابد، اوضاع وخیم خواهد شد. شرکت‌ها مجبورند کارمندان‌شان را اخراج کنند یا حتی اعلام ورشکستگی کنند. سپس، از درون مشکل تقاضا یک بحران اقتصادی واقعی ایجاد می‌شود، زیرا این‌جا واقعا ابزار مالی غایب است.

اکنون، علاوه بر تهدید زندگی بیولوژیک انسان‌ها، تهدید دیگری، یعنی تهدید هستی اقتصادی‌شان وجود دارد. دولت هم‌چنین محافظت از آنها را جزء وظایف خود قرار داده است و مشروعیت خود را از آن می‌گیرد. اما اکنون

او با این معضل روبرو شده است که [از یک سو] باید هر دو را منصفانه انجام دهد، [اما از سوی دیگر]، یکی به زیان دیگری است.

هستی [اقتصادی] در مقابل زندگی

اگرچه ارزیابی‌های هفته‌های اخیر در مورد استفاده از ماسک برای پیش‌گیری از شیوع ویروس تفاوت‌های چشم‌گیری دارند، ما در اصل می‌دانیم که برای حفاظت از زندگی‌مان چه باید بکنیم. آزمایشگاه‌های تحقیقاتی در سرتاسر جهان با سرعت بی‌سابقه‌ای در تاریخ بشر در حال انطباق با پیشرفت‌های پزشکی هستند. ما شاهدیم که چگونه کارخانه‌های آبجوسازی به سرعت مواد ضدعفونی تولید کرده و تولیدکنندگان خودرو چگونه تولید دستگاه تنفس را کشف می‌کنند. ثروت مادی جامعه‌ی ما، بیش از ظرفیت لازم به ما ارائه می‌دهد تا از پس تهدیدهای اینچنینی مانند ویروس کرونا بر بیاییم.

اما در جامعه‌ای که تقریباً در کلیتش مطابق اصولی سامان یافته است که آن را می‌توان با عنوان اقتصاد بازار یا منطق سرمایه‌داری توصیف کرد، اولویت با زندگی نیست. زندگی به حیات اقتصادی وابسته است. بدون محافظت همه‌جانبه از حیات اقتصادی، پیوندهای اجتماعی در هم می‌ریزد، و به موجب آن حفاظت از زندگی نیز زیر چرخ‌ها له خواهد شد. نه دارویی می‌تواند تولید شود، نه بیمارستانی می‌تواند کار کند و نه مواد غذایی‌ای تولید می‌شود. دنیایی که در آن بتوانیم نه تنها در امنیت زندگی کنیم، بلکه حتی یک زندگی خوبی هم داشته باشیم، باید بتواند بدون آن چیزی تحقق پذیرد که من از آن به عنوان «هستی [اقتصادی]» نام بردم. رابطه‌ی اجتماعی باید در راستای نیاز انسان‌ها و الزامات مادی‌ای که این نیازها را برآورده کند، جهت‌گیری کند، نه دیگر برای ارزش‌افزایی حداکثر سرمایه. هرچند این پاندمی امروزه حساسیت ما را برای شناخت فعالیت‌ها و محصولاتی که واقعا ضروری‌اند بالا برده است، اما ما قادر نیستیم همه‌ی فعالیت‌هایی را که امروز سکوت و سکون‌شان بهتر از حضورشان می‌بود، به آمرزش سکوت و سکون ابدی بسپاریم. ما به این پی بردیم که چه چیزی ضرورت است. اکنون به سیستمی یا بهتر بگوییم: پیوندهایی برای زندگی نیاز داریم که با این ضرورت هم‌خوانی دارد. تا به این طریق بتوانیم بی‌تردید از «ضروری برای سیستم» صحبت کنیم.

* منبع:

<http://www.krisis.org/۲۰۲۰/die-renaissance-der-systemrelevanz/>